یاس اقتصادی

علیرضا خدادوست

خودرو ایرانی در مسیر توسعه

در خبری از قول نایب رئیس هیأت مدیره ایران خودرو نقل شده بود که به علت خرید بخشی از سهام شرکت فیات توسط شرکت جی‌ام آمریکا، همکاری ایران خودرو و فیات برای تولید خودرو پیکا مسکوت مانده است و این وضعیت شامل تولید طرح جدید گیربکس پژو RD نیز- که قرار بود با همکاری فیات صورت بگیرد- می‌شود. (*)

این در حالی است که به علت خرید شرکت دوو کره جنوبی توسط جی‌ام در سال گذشته تولید خودروهای ماتیز و سی‌یلو نیز در کرمان موتور متوقف شده است. نگاهی اجمالی به وضعیت تولید خودرو در جهان حاکی از آن است که سهم عمده‌ای از تولید این محصول در اختیار ایالات متحده است. این کشور از طریق شرکت‌های جی‌ام، فورد و کرایسلر به ترتیب با ۱۴/۵، ۱۰/۸ و ۲/۷ درصد از کل تولید جهان، ۲۸ درصد از تولید را به‌طور مستقیم در اختیار دارد و با خرید سهام شرکت‌های دیگر نیز سهم خود را به بیش از ۳۰ درصد رسانده است.

پس از آمریکا، ژاپن از طریق شرکت‌های تویوتا، نیسان، هوندا، میتسوبیشی و مزدا به ترتیب با ۹/۴، ۵/۷، ۴/۱، ۳/۱ و ۳درصد از تولید در مجموع ۲۶/۴ درصد تولید خودرو در جهان را در اختیار دارد و پس از این دو کشور نیز آلمان با ۱۱/۶، فرانسه با ۶/۳ و ایتالیا با ۴/۶ درصد رتبه‌های بعدی را به خود اختصاص می‌دهند.

با این وضعیت و نوع روابط ایران با کشورهای یاد شده به نظر می‌رسد باید در سیاستی که طی دهه گذشته بر حمایت از این صنعت تأکید داشت تجدیدنظر کرد.

زیرا هرچند شرکت‌های خودروساز ایرانی با ژاپن، آلمان و فرانسه در تعامل هستند اما سطح مبادلات و همکاری‌ها در حدی نیست که آنها در هر شرایطی حاضر به همکاری با ایران باشند.

چندی پیش سفرای ایران در آلمان و فرانسه (آقایان خارقانی و خرازی) با حضور در کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس اعلام کردند که در صورت افزایش فشارهای آمریکا به اروپا این کشورها قادر به ادامه همکاری با ایران نخواهند بود و احتمال کاهش سطح روابط اقتصادی نیز منتفی نخواهد بود. از سوی دیگر دولت برلوسکونی در ایتالیا نیز روابط خود را با آمریکا بسیار نزدیک ساخته است.

با این وضعیت و نوع روابط ایران با کشورهای یاد شده، به نظر می‌رسد باید در سیاستی که طی دهه گذشته بر حمایت از صنعت خودرو تأکید داشت تجدیدنظر کرد

ژاپن نیز در صورت افزایش فشار آمریکا با همان راحتی که از حضور در میدان نفتی آزادگان صرف‌نظر کرد می‌تواند در نوع روابط خود با شرکت‌های خودروساز ایرانی تجدیدنظر کند.

علاوه بر شرایط فوق که ناشی از نوع روابط سیاسی ایران با این کشورهاست، خودروسازی در رده صنایع با فناوری متوسط قرار می‌گیرد که در قیاس با صنایع پیشرفته با فناوری بالا مثل صنایع الکترونیک و IT از ارزش افزوده کمتری برخوردار است.

طی دو دهه گذشته بسیاری از کشورهای در حال توسعه در بخش تولیدات صنایع الکترونیک و فناوری اطلاعات به رشد دست یافته‌اند، به گونه‌ای که صادرات این محصولات در سال ۱۹۸۰ از رقم ۴/۱۹ میلیارد دلار به ۲۹۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۸ رسیده است.

با این توصیف به نظر می‌رسد آن صنعتی که با مزیت نسبی بتواند زمینه توسعه صنعتی ایران را از طریق دستیابی به بازارهای خارجی فراهم کند، صنعت خودروسازی نخواهد بود.

اکنون که سیاستگذاران صنعتی در حال تصویب طرح استراتژی توسعه صنعتی کشور هستند لازم است تا با تجدیدنظر در سیاست‌های دهه گذشته، در اندیشه یافتن زمینه‌های دیگری برای حضور ایران در عرصه‌های بازارهای جهانی باشند.

(*) روزنامه شرق، ۱۳۸۲/۷/۲۲

- کلیه آمارها از طرح تدوین استراتژی توسعه صنعتی نقل شده است.

در آستانه تدوین برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور

رویکرد «آزادی محور» ضرورت هم‌پیوندی با اقتصاد جهانی

مرجان دباغ‌زاده

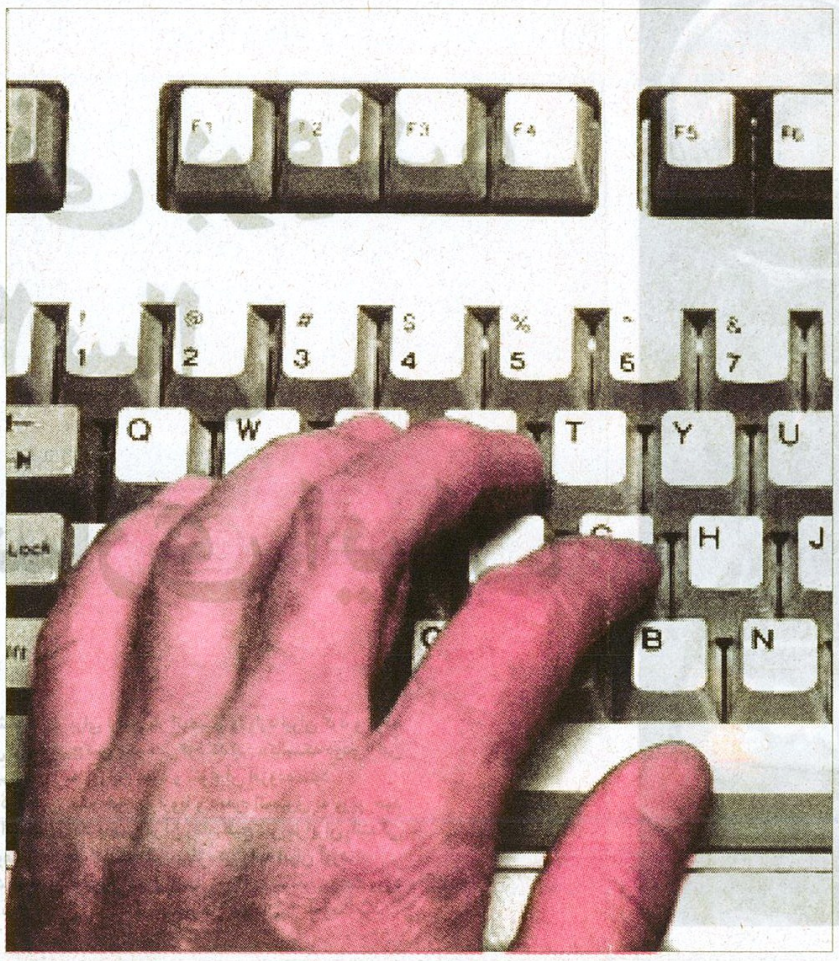

دکتر وحید محمودی: دنیای امروز به این باور رسیده است که در ارتباطات اقتصادی خود باید شرایط درونی جامعه مقابل را نیز در نظر بگیرد و ثبات و پایداری این رابطه را باور کند. بنابراین نمی‌توانیم تنها با برخی تمهیدات اقتصادی افق‌های هم پیوندی با اقتصاد جهانی را به روی خود گشوده ببینیم

دکتر اسفندیار امیدبخش: چنانچه بخواهیم تعامل با اقتصاد جهانی را به‌طور جدی در برنامه چهارم توسعه دنبال کنیم، ضرورتاً الحاق هدفمند به سازمان جهانی تجارت باید در دستور کار مقامات کشور قرار گیرد

در حال حاضر، برنامه‌نویسی در کشور به یک وظیفه و تکلیف منبعث از قانون تبدیل شده است.

طبق قانون برنامه و بودجه کشور دولت فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی را در قالب برنامه‌های پنج ساله سازماندهی می‌کند و این مسأله ضرورتی است که هر پنج سال یک بار در کشور ما در قالب برنامه توسعه تدوین می‌شود.

بعد از انقلاب اسلامی و به دلیل شرایط ناشی از جنگ امکان تصمیم‌گیری‌های میان‌مدت و در قالب برنامه‌های پنج ساله و تخصیص منابع برای فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی وجود نداشت. به همین سبب عملاً یا برنامه‌ای تدوین نشد و یا اگر هم تدوین شد، به مرحله تصویب نرسید. البته در سال‌های اولیه انقلاب، دیدگاه‌هایی مبنی بر عدم نیاز به برنامه پنج ساله وجود داشت، اما این مسأله محدودیت اصلی نبود بلکه مسائل ناشی از جنگ نمی‌گذاشت یک برنامه بلندمدت جنبه اجرایی پیدا کند.

بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و عبور کشور از شرایط جنگی، همچنین ضرورت‌هایی که به عنوان تکلیف در قانون بودجه وجود داشت و نیز ترمیم خرابی‌هایی که از جنگ برجای مانده بود، موجبات تدوین اولین برنامه توسعه را از سال ۶۸ فراهم کرد. درواقع رویکرد اصلی برنامه‌ای که عنوان «برنامه اول» را به خود گرفت بازسازی کشور بود. درواقع بیشترین توجه کشور در برنامه اول توسعه معطوف به بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ شد. برنامه اول قصد داشت اقتصاد کشور را از یک حالت اقتصاد جنگی به اقتصادی توسعه‌ای، تبدیل کند.

این سال‌ها مصادف بود با فروپاشی نظام شوروی سابق و همزمان با آن، پیگیری برنامه‌های تعدیل از سوی مؤسسات بین‌المللی نظیر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، به این ترتیب برنامه اول که در جهت بازسازی تدوین شده بود، تحت تأثیر نگاه ترویج سیاست‌های تعدیل اقتصادی هم قرار گرفت.

در برنامه دوم، اگرچه بحث بازسازی همچنان وجود داشت، اما نگاه‌های معطوف به سیاست‌های تعدیل قوت بیشتری گرفت. هم تجربه دیگر کشورها و هم تجربه برنامه دوم نشان داد که سیاست‌های تعدیل اقتصادی که عمدتاً اصلاحات را معطوف به حوزه اقتصادی کردند و به حوزه‌های دیگر کمتر توجه می‌کردند کارآیی لازم را ندارند. به همین دلیل اگرچه در برنامه سوم توسعه رویکرد باز هم رویکرد تعدیل گرا بود اما تلاش شد که اصلاحات ساختاری هم مورد توجه قرار گیرد.

آنچه مسلم است، امروزه چه رویکردی لیبرالی نظیر اقتصاددانان نئوکلاسیک به توسعه داشته باشیم، چه به دیدگاه نظریه‌پردازانی نظیر «محبوب الحق» که تز «توسعه انسانی» و «آمارتیا سن» که تز «توسعه به مثابه آزادی» را مطرح کرده است قائل باشیم، باید بدانیم که همه اینها به این اجماع رسیده‌اند که توسعه کشورها مستلزم توجه به جنبه‌های مختلف جوامع انسانی است.

اکنون که در ایام تدوین کلیات برنامه چهارم توسعه به‌سر می‌بریم، امکان تعمق بیشتر در این مفاهیم وجود دارد و در همین مرحله باید روشن کنیم که در رویکردمان به توسعه کدام‌یک از این جنبه‌ها بایستی مورد تأکید و توجه بیشتر قرار گیرند.

با توجه به این سوابق، از یک طرف رویکرد اصلی را در برنامه توسعه باید مشخص کنیم و از طرف دیگر در این انتخاب به تحولات جهانی و شرایط داخلی کشورمان نیز توجه داشته باشیم.

رویکرد آزادی محور، ضرورت هم‌پیوندی با اقتصاد جهانی

مقتضیات جهان امروز، پیشرفت‌های تکنولوژیک و سرعت تحولات در دنیای ارتباطات و اطلاعات که به راستی جهان را به دهکده‌ای کوچک تبدیل می‌کند، ما را بر آن می‌دارد که درخصوص نسبت جامعه خویش با این تحولات و پدیده جهانی شدن بیشتر بیندیشیم.

اگرچه پدیده جهانی شدن به طور عمده در حوزه روابط اقتصادی متبلور شده است اما به روشنی معلوم است که آثار و تبعات آن تنها به این حوزه محدود نخواهد شد.

جهانی شدن «فرصت» است یا «تهدید»؟ پاسخ به این سؤال متوقف به شرایط درونی جامعه ماست. می‌تواند هم فرصت محسوب شود و هم تهدید.

اگر مجموعه نظام اقتصادی و سیاسی ما از چنان ساختار منسجمی برخوردار باشد که پایداری خود را در مواجهه با پدیده جهانی شدن حفظ کند، این مسأله برای ما یک فرصت خواهد بود. به عبارت دیگر پاسخ به این سؤال به میزان آمادگی در برخورد و رویارویی با این پدیده بستگی دارد.

آیا ما می‌توانیم تنها در حوزه اقتصادی و با پیگیری استراتژی‌های برون‌گرا در هم پیوندی با اقتصاد جهانی از مزایای احتمالی آن بهره‌مند شویم؟ آیا اساساً و به فرض چیدن تمهیدات اقتصادی همچون تجارت آزاد، تجارت الکترونیکی و عضویت در سازمان‌های تجاری بین‌المللی، کافی است که مزایای جهانی شدن نیز به سراغ ما بیاید؟ و آیا جامعه جهانی که در آن سوی مرزها آماده مواجهه و ارتباط با ماست تنها تمهیدات اقتصادی را کافی می‌داند؟

نگاهی به شرایط امروز سیاسی و بین‌المللی جهان پاسخ به این پرسش را منفی می‌سازد. زیرا از یک سو جامعه‌ای که می‌خواهد به اقتصاد جهانی بپیوندد باید دارای قابلیت‌های لازم جهت بهره‌گیری از این هم‌پیوندی باشد و از سوی دیگر نقش‌آفرینان دنیای بیرونی می‌بایست چنین قابلیت‌هایی را ببینند و به آن اعتماد کنند.

دکتر وحید محمودی- مدیرکل دفتر مطالعات بهره‌وری و بهبود سیستم‌های وزارت بازرگانی و عضو هیأت علمی دانشگاه تهران- در این مورد می‌گوید: مراکزی که امروزه ضرورت هم‌پیوندی با اقتصاد جهانی را به عنوان یک استراتژی و فراتر از آن به عنوان یک رویکرد در فرآیند توسعه اقتصادی مطرح می‌سازند، باید به این نکته مهم توجه کنند که هم‌پیوندی با اقتصاد جهانی بسیار فراتر از استراتژی‌های اقتصادی برون‌گرایانه در دهه ۱۹۷۰ است که راه‌حل توسعه را تنها از منظر اقتصادی و با محوریت توسعه صادرات می‌دانستند.

وی ادامه می‌دهد: شاید در آن هنگام اتخاذ استراتژی‌های برون‌گرایانه نظیر سیاست توسعه صادرات مبنای حرکت به سمت توسعه‌یافتگی قلمداد می‌شد و نمونه‌هایی چون کره، تایوان و سنگاپور و مانند آنها پشتوانه تجربی خوبی برای این دیدگاه بودند؛ بدون اینکه به سایر حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی، صرف‌نظر از ساختارهای سیاسی، توجه شود.

او می‌گوید: دنیای امروز به این باور رسیده است که در ارتباطات اقتصادی خود باید شرایط درونی جامعه مقابل را نیز در نظر بگیرد و ثبات و پایداری این رابطه را باور کند. بنابراین نمی‌توانیم تنها با برخی تمهیدات اقتصادی افق‌های هم پیوندی با اقتصاد جهانی را به روی خود گشوده ببینیم.

محمودی با اشاره به این نکته که رویکردهای اقتصادی در فرآیند توسعه اقتصادی اگرچه درگذشته مؤثر بوده‌اند، اما امروزه تاحد زیادی کارآیی خود را از دست داده‌اند، خاطرنشان می‌کند: نگرش آزادی محور با تأکید بر نقش انسان در حوزه فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در برخورداری از فرصت‌های برابر و امنیت اقتصادی و سیاسی، ظرفیت آن را دارد که قابلیت افراد را در جامعه افزایش دهد و همین قابلیت توان مواجهه با دنیای بیرون را افزایش می‌دهد.

مدیرکل دفتر مطالعات بهره‌وری و بهبود سیستم‌های وزارت بازرگانی یادآور می‌شود: رشد قابلیت انسان‌ها در رویکرد آزادی محور همچون درخت تنومندی است که جز در بستر مردم‌سالاری و با تأکید بر فرهنگ و هویت ملی رشد نمی‌کند. اگر ما در اندیشه همکاری و تفاهم با دنیای بیرون هستیم باید در ساختارهای سیاسی، حکومتی، اقتصادی و اجتماعی خود بسترسازی‌های لازم را فراهم آوریم و به آنها توجه خاصی مبذول داریم، والا مواجهه با پدیده جهانی شدن برای ما جز تهدید نخواهد بود.

وی تصریح می‌کند: اگر بخواهیم گذری اجمالی و کلی به سند چشم‌انداز بیست ساله توسعه کشور، تهیه شده توسط سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی داشته باشیم، ملاحظه می‌کنیم که در ابتدای گزارش آمده که این سند با توجه به سه ملاحظه شرایط جهانی، واقعیت‌های موجود کشور و مبانی ارزشی تدوین شده است. به‌عبارت دیگر ماکت طراحی شده برای توسعه کشور از دل مثلثی بیرون آمده که یک گوش آن شرایط جهانی، گوش دیگر واقعیت‌های موجود و گوش سوم مبانی ارزشی است. درصورتی که ماکت خانه ما، اگر بخواهیم مهندسی و بادوام باشد، باید چهارگوش و مربع باشد که گوش چهارم آن مبانی نظری توسعه و برنامه‌ریزی است.

محمودی می‌افزاید: سند چشم‌انداز تهیه شده علی‌رغم برخورداری از نکات مثبت فاقد رویکرد یا مبانی نظری مشخص توسعه است، عموماً تلاش کرده به همه ابعاد توسعه توجه کند و نیز فاقد انسجام سیستمی است. به‌طور مثال، ادغام در بازارهای جهانی را به‌عنوان یک استراتژی کلی در جایگاه رویکرد و توسعه نشانده است.

عضو هیأت علمی دانشگاه تهران تأکید می‌کند: ضروری است رویکردی از توسعه که ضمن نگاه جدید به مفهوم توسعه‌نیافتگی یک چارچوب مشخص و سیستمی از توسعه ارائه دهد مبنای تدوین چشم‌انداز بیست ساله توسعه کشور قرار گیرد و سند ارزشمند تهیه شده توسط سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور با عنایت به آن رویکرد مشخص و موردبازبینی قرار گیرد.

تعامل مؤثر و سازنده با جهان

در گزارش اخیر که توسط معاونت برنامه‌ریزی و بررسی‌های اقتصادی وزارت بازرگانی تحت عنوان «برنامه چهارم و رویکرد مناسب توسعه» تهیه شده به این مسأله در چارچوب رویکرد آزادی محور پرداخته شده است.

یکی از الزامات یا محورهای اساسی برنامه چهارم توسعه که در چشم‌انداز مصوب دولت و همچنین مجمع تشخیص مصلحت نظام مورد تأکید قرار گرفته است تعامل سازنده و مؤثر با جهان است. در این ارتباط تعامل با اقتصاد جهانی به‌منظور تأمین اهداف توسعه‌ای کشور جایگاه و اهمیت ویژه‌ای دارد.

دکتر اسفندیار امیدبخش- سرپرست دفتر نمایندگی تام‌الاختیار تجاری جمهوری اسلامی ایران در این مورد می‌گوید: در واقع ما در حال حاضر با این سؤال تاریخی مواجه هستیم که آیا می‌خواهیم برای دستیابی به توسعه اقتصادی و توان‌فزایی‌های مادی صرفاً به منابع داخلی تکیه کنیم، یا اینکه توسعه را با توجه به شرایط جدید جهانی یک امر بین‌المللی قلمداد می‌کنیم و لزوماً برای توسعه از عناصر و منابع بین‌المللی بهره می‌گیریم؟

سرپرست دفتر نمایندگی تام‌الاختیار تجاری جمهوری اسلامی ایران خاطرنشان می‌کند: با توجه به تجربیات دهه اول انقلاب و همچنین تجربیات دیگر کشورهای درحال توسعه ظاهراً این فرضیه به اثبات رسیده است که هیچ کشوری نمی‌تواند بدون تعامل با اقتصاد جهانی به توسعه برسد و آنچه جمهوری اسلامی ایران در قالب چشم‌انداز بیست ساله برنامه چهارم موردتوجه قرار داده است نگاه به اقتصاد ملی از منظر اقتصاد جهانی است.

امیدبخش معتقد است با توجه به این توضیحات عضویت در سازمان جهانی تجارت بارزترین مصداق تعامل با اقتصاد جهانی است.

او در این مورد تصریح می‌کند: مذاکرات الحاق به سازمان مذکور که فرآیندی طولانی است فرصتی را فراروی کشور ما قرار می‌دهد که بتوانیم به‌تدریج و چه بسا در یک فرآیند ده ساله جایگاهی مناسب را برای خود در اقتصاد جهانی فراهم کنیم. هم حضوری در بازارهای منطقه‌ای و جهانی داشته باشیم و هم بتوانیم به‌طور مطلوب از عناصر اقتصاد جهانی در اقتصاد داخلی استفاده کنیم.

وی یادآور می‌شود: چنانچه بخواهیم تعامل با اقتصاد جهانی را به‌طور جدی در برنامه چهارم توسعه دنبال کنیم، ضرورتاً الحاق هدفمند به سازمان جهانی تجارت باید در دستور کار مقامات کشور قرار گیرد. اتفاقاً یکی از سیاست‌های کلان و همچنین راهکارهای متعدد اجرایی برای تعامل درست با اقتصاد جهانی عضویت در سازمان جهانی تجارت است، چراکه با توجه به موافقتنامه‌های متعدد این سازمان که هر سه بخش خدمات، کالا و حقوق مالکیت فکری کشور را متأثر می‌کند، می‌توان برای هر بخش اقتصادی راهکارهای مشخصی را متناسب با الزامات ملی و همچنین الزامات موافقتنامه‌های این سازمان تدوین و به مورد اجرا درآورد.

وی می‌افزاید: در کشور بعد از گذشت ده سال اقدامات مستمر پژوهشی، مطالعاتی، اطلاع‌رسانی و ظرفیت‌سازی این آمادگی به‌وجود آمده است که بتوانیم به مجرد رفع مانع سیاسی، مذاکرات را با سازمان جهانی تجارت آغاز کنیم. در حال حاضر در مقطعی قرار داریم که باید تمامی تلاش خود را برای رفع مانع سیاسی و آغاز مذاکرات الحاق بسیج کنیم.

اقتصاد کشور سال‌هاست با تورم دو رقمی مواجه است و به‌نوعی به این میزان تورم عادت کرده است، درحالی که بخشی از توسعه نیافتگی اقتصادی و آسیب‌های موجود در عرصه اقتصاد کشور ناشی از بالا بودن میزان تورم است. به‌نظر می‌رسد رشد اقتصادی همراه با کنترل میزان تورم می‌بایست از رویکردهای جدی در برنامه‌های بلندمدت اقتصادی به‌ویژه برنامه چهارم توسعه باشد. دستیابی به تورم یک رقمی در کشور مسیر توسعه را هموار می‌کند و در این صورت سیاست‌های دیگر اقتصادی نیز در شرایط مناسب‌تر و اطمینان بخشی به اجرا درخواهد آمد.

آزادی و فساد

احمد میدری

در مطالعه‌ای پیرامون عوامل مؤثر بر فساد در ۱۵۰ کشور جهان رابطه آزادی‌های سیاسی و فساد مورد بررسی قرار گرفت. آزادی سیاسی در کشورها با شاخص‌هایی از قبیل تعداد زندانی‌های سیاسی، مطبوعات توقیف شده و تعداد احزاب مستقل و میزان فساد در هر کشور با شاخص‌هایی از قبیل میزان رشوه‌خواری در کشور، فساد در مناصب عمومی و مقامات قضایی و فساد در مدیران ارشد اندازه‌گیری شد.

نتیجه این مطالعه در این نمودار آمده است. از نظر آزادی‌های سیاسی کشورها به سه دسته آزاد، نسبتاً آزاد و غیرآزاد تقسیم شده‌اند. تعداد کشورهایی که در هر گروه جای می‌گیرند در نمودار ضمیمه مشخص نیست. به طور متوسط در کشورهای غیرآزاد فساد ۸ برابر کشورهای نسبتاً آزاد و در کشورهای نسبتاً آزاد ۴ برابر کشورهای آزاد است (www.worldbank.org/wbi/governance). تأثیر مثبت آزادی‌های سیاسی بر فساد به راحتی قابل درک است و نیازمند توضیح چندانی نیست. در جوامع آزاد امکان افشای فساد وجود دارد، قدرت سیاسی قابل نقد است و گردش قدرت سیاسی بازتر از جوامع بسته است. در حکومت‌های غیرآزاد قدرت سیاسی قبضه می‌شود و فساد سیاسی به حوزه اقتصاد چنگ می‌زند و دایره شومی از فساد اقتصادی و سیاسی را بر سرنوشت مردم حاکم می‌سازد.
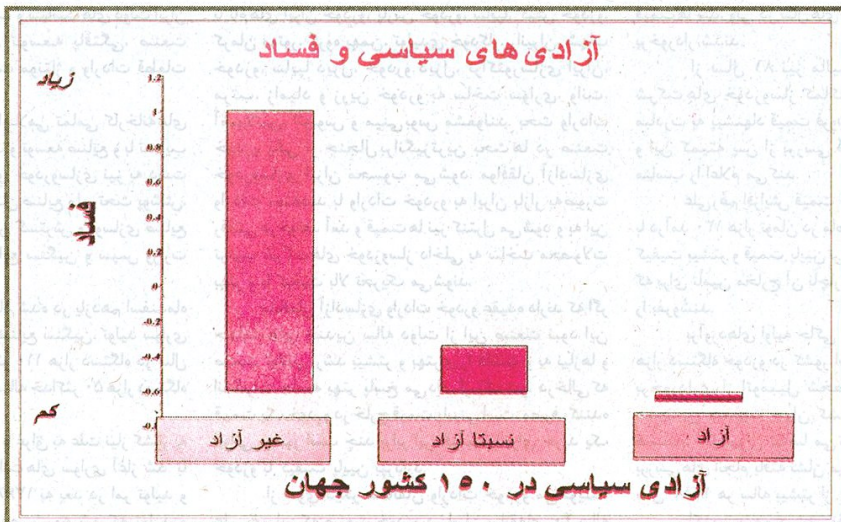
درک این نمودار و منطق آن ساده است، اما نکته مبهم و پیچیده این است که در ایران عده‌ای از یک سو خواهان مبارزه با فساد و از سوی دیگر مخالف آزادی‌های سیاسی هستند. شاید در کوتاه‌مدت بتوان فساد را با اتکا به نیروی قضایی کنترل کرد اما در بلندمدت برای مهار فساد باید به آزادی تسلیم شد. برخلاف تصور این عده تاریخ چین از قرن پانزدهم تا قرن بیستم بهترین الگویی است که نشان می‌دهد فقدان آزادی‌های سیاسی به عقب‌ماندگی تاریخی و فساد گسترده و تسلط بیگانه می‌انجامد.